

بیگنا

شماره مسلسل ۲۲۶

سال بیستم

اردیبهشت ماه ۱۳۳۶

شماره دوم

سید محمد محیط طباطبائی

تحقیقی لغوی

هفته گذشته در انجمنی که به حضور تنی چند از اهل فضل و کمال آراسته بود، سخن از صورت املای لفظ «حوله» و اصل اشتقاق آن در پیش آمد. غالب حضار مجلس با صورت فارسی آن که «هوله» باشد موافق بودند و در ضمن راجع به ماده اشتقاق آن مذاکره میشد. به تنها کتاب لغت مفصلی که آن لحظه در دسترس بود، مراجعه کردند و دیدند مرحوم ناظم الاطباء آن را از اصل ترکیب شمرده و به هاء هوز ضبط کرده است. بایکی از حضار ارجمند انجمن که در زبان انگلیسی بد طولائی داشت در باره لفظ انگلیسی دال برای این معنی گفتگو شد که تاول باشد و چون از حیث تلفظ با حوله قرابت مخرج داشت چنین حدس زده شد که ممکن است هر دو از يك اصل ثالثی مشتق شده باشند.

پیش از آن هرگز در باره این لفظ تحقیقی نکرده بودم. به اعتبار وجود لفظ حله در فارسی و عربی به معنی پارچه تن پوش، این نکته به نظر رسید که حوله

همانا تغییر حالتی از «حله» است که ضمه (ح) در تلفظ اشباع شده و از شدت لام کاسته و به صورت (حوله) در آمده است. این نظر مورد قبول عده‌ای از حضار قرار گرفت ولی چون مبتنی بر پایه تحقیق و رسیدگی کامل نبود وقتی به منزل رفتیم و به کتاب رجوع کردم به صحت نسبی نظریه خود قانع شدم. اینک برای اینکه خوانندگان این مجله عزا نیز در کیفیت بحث با او شریک باشند به روش تحقیق و مراتب نتیجه گیری از آن اشاره کافی میکند.

لغت حوله به معنی پارچه پُرزداری که دست و رو را بدان خشک میکنند در هیچیک از کتابهای لغت فارسی و عربی معروف که تألیف آنها به قبل از صد هجری می‌پسوند، ضبط نشده و تنها لفظ (قطیفه) است که در فارسی و عربی بدین معنی استعمال شده و آنهم در مورد پارچه‌ای که برای خشک کردن سر و صورت و بدن بعد از استحمام بکار میرود. این لفظ هنوز هم در حمامهای قدیمی، بلکه برخی گرمابه‌های جدید بهمان معنی متداول است و با (لنگه)، دو پارچه اساسی طرف استفاده در خشک کردن بدنهای شسته محسوب میشوند.

در لغت فرانسوی نودسار ناظم الاطباء نفیسی آن را در ماده «هوله» ضبط کرده و کلمه را پارسی مأخوذ از ترکی نوشته است، به معنی پارچه پُرزداری که بدن دست و روی را بعد از شستن بخشکانند. اما آن مرحوم بدون ذکر مأخذ نقل و اقتباس، تنها به ترکی «مأخوذ از ترکی» اکتفا ورزیده ولی نگفته که آیا در ترکی هم به همین صورت هوله مینویسند و تلفظ میکنند یا آنکه صورت هم دیگری دارد.

این لغت در فرهنگ نظام که از حیث چاپ و انتشار سی سال بر فرهنگ نفیسی تقدم زمانی دارد ولی تاریخ تألیف آن به فرض اینکه به همان صورت نخستین چاپ شده باشد بیست سال بر فرهنگ نظام سبقت زمانی داشته است به دو صورت حوله و هوله در دو جلد اول و پنجم ضبط شده است. در ذیل لفظ حوله مینویسد پارچه نرم و کلفت برای خشک کردن آب از دست و رو و بدن است. ولی در ذیل هوله میگوید دستمال و قطیفه کردار است و در هر دو مورد حوله و هوله را محرف از لفظ توئل Towel می‌شمارد که با تبدیل ت به ه، توئل حوله شده است، اما دیگر توضیح نمیدهد

که این تحریف و تغییر و تبدیل در کجا و کی و بوسیله کدام نویسنده و گوینده پارسیزبان انجام گرفته است.

بنابراین در دو کتاب لغت مفصل پنج جلدی معروف، یکی آن را از اصل ترکی و دیگری از ریشه انگلیسی مشتق دانسته است. نمیدانم در فیشهای لغت نامه دهخدا که طی مدت سی سال بوسیله دهها معلم و فرهنگی و دانشجو، از روی کتابهای مختلف جمع آوری کرده اند، این لفظ به چه صورتی ضبط شده است. ولی به قیاس آنچه دکتر معین در فرهنگ امیر کبیر، با استفاده از بایگانی لغت نامه نوشته معلوم میشود که لغت نامه تنها به نقل از فرهنگ نظام اکتفا کرده و به قبول قول مرحوم داعی الاسلام تسلیم شده و قول مرحوم ناظم الاطباء را به چیزی نگرفته است. زیرا میگوید حوله از انگلیسی پارچه ای که بدان صورت و دستها را پاک و خشک کنند.

در این نقل سرپرست لغت نامه، نسبت به نوشته مرحوم داعی الاسلام در فرهنگ نظام، چند نقیصه بوجود آمده است: یکی آنکه نمیگوید از کدام تلفظ انگلیسی گرفته شده در صورتیکه داعی الاسلام میگوید از توئل تحریف گشته است. دوم آنکه در میان دستمال معمولی که بدان دست و صورت را پاک میکنند با حوله فرقی قابل نشده است. سوم آنکه با ذکر پارچه مطلق دیگر راجع به درستی وزبری و کلفتی و کر کرداری و پرزداری آن اشاره ای ندارد.

بعد از ملاحظه آنچه در فرهنگهای فرنودسار و نظام و امیر کبیر ذکر شده دیدم هیچیک برای جلب اطمینان خاطر وافی نیست، زیرا به فرض اشتقاق از ماده توئل معلوم نیست چرا آن را مشتق از تاول انگلیسی دانسته اند و از توئل فرانسه و تواله اسپانیولی و پرتغالی مأخوذ ندانسته اند. در صورتیکه این دو زبان دیگر از دوره صفویه بدینطرف گاهی مأخذ اقتباس الفاظ مخصوصی از اصول غربی بوده اند. دیگر آنکه محل ارتباط و اقتباس و انتقال الفاظ انگلیسی به زبان فارسی هند و یا ایران بوده، چنانکه آفسر در هند به شکل افسر در آمد ولی آر درلی در ایران صورت آردال را گرفته است. در این صورت قید اینکه این اخذ در کدام کشور صورت پذیرفته است ضرورت دارد.

نکته دیگری که از نظر محو شده است موضوع تبدیل (ت) به (ه) است که در برخی الفاظ این تبدیل در وسط یا آخر کلمات انجام گرفته ولی به یاد ندارم که در ابتدای لفظی این تحریف صورت گرفته باشد. بنابراین نمیتوان حدس مرحوم داعی الاسلام و یا دیگری را که داعی الاسلام احیاناً این فرض را از نوشته و گفته او نقل کرده باشد بدین سادگی پذیرفت و گفت: « حوله از Towel انگلیسی! » نظر مرحوم ناظم الاطباء در اقتباس آن از اصل ترکی نیز گرچه از بی‌اساسی به پایۀ فرهنگ نظام و امیر کبیر نمیرسد ولی باز محتاج به تعمق و دقت نظر بیشتری میباشد چه تا جایی که برای من کنجکاوی در فرهنگهای ترکی عثمانی و ففقاوی میسر بوده به صورت هوله بر نخورده‌ام و آنچه شمس‌الدین سامی در قاموس ترکی خود ذکر میکند **خاولی** است بمعنی آنچه که ماحوله و انگلیسی‌ها تناول و فرانسویها سرویت میگویند. ولی شمس‌الدین تصریح میکند که این کلمه مرکب از (خاو) و (لی) یا (لو)ی ترکی است که معنی صفت را میرساند، اما در مورد (خاو) که به معنی پرز و کرک و زبری پارچه باشد به اصل آن اشاره نمیکند که ترکی است یا فارسی و یا عربی.

خاولی بمعنی حوله در همین املا و تلفظ وارد زبان کردی عراق و ترکیه شده و در فرهنگ کردی عربی بمعنی منشفه یعنی حوله فارسی ضبط شده است. ممکن است خای خاولی برای آن دسته از ترکیه‌ها که تلفظ خا برایشان دشوار است بصورت حا و ها در آمده و خاولی یا هاولی شده باشد و بدین ترتیب زمینه‌ای جهت نقل خاولی به صورت هاولی و هوله فراهم آید. ولی در ضمن مطالعه فرهنگ سامی پی‌بردم که این ریشه خاو در کلمات ترکی الاصل دیگر داخل نمیشود و کوئی انحصار به همین ماده خاولی پیدا میکند.

باندک لفظ چوخوا و خارا و خواب‌قالی و پارچه متوجه شدم که این‌ها باید از ریشه فارسی به ترکی رفته و با ترکیب ادات وصفی لو ولی ترکی خاولی و خاولو را ساخته باشد. و بنابراین کلمه خاولی که مرکب از اصل فارسی و ادات ترکی است، شاید مرحوم ناظم الاطباء آن را درجائی به صورت هاولی دیده و یا شنیده و ریشه

حوله فرض کرده باشد .

درمذاکره‌ای که بافاضل محترم د کتر زریاب خوئی کردم ایشان را با خود در این معنی موافق یافتم و علاوه بر آن دو مثال که برای خا از چو خا و خارا در نظر داشتم ایشان کمخا را نیز افزودند که خوشبختانه به دو صورت کمخا و کمخاب ضبط شده و نشان میدهد که اصل خا در خاولی ترکی و چو خا و خارای فارسی مانند کمخاهمان خاو پهلوی است که با خواب دری از یک ریشه مشترک مشتق میشود . هنوز در اصطلاح بافندگان و درزیگران و قالیبافان کلمه خواب پارچه و قالی معروف و معمول است . با این همه من عقیده دارم که حوله نقل از خاولی ترکی و یا تاول انگلیسی و توئل فرانسه و تواله اسپانیولی نشده بلکه همان حله عربی است که به معنی لنگک و قطیفه یا ردا و ازار از جنس برد یمانی استعمال میشده و از طرف دیگر زبری و درشتی برد یمانی هم معروف است .

کلمه حله هرگز در عربی بجای ردا یا قطیفه تنها و همچنین ازار یا لنگک تنها به کار نمی‌رفته بنابراین حله حمام عبارت از لنگک و قطیفه باهم بوده همانطور که حله طواف نیز مرکب از ردا و ازار برد یمانی بوده است .

جمال‌الدین اصفهانی در شعری که میگوید :

نه صبح بندد بر سر عمامه‌های قصب نه شام گیرد بر کتف حله اکسون

گوئی تصریح میکند که حله را بجای قطیفه بکار برده و این قدیمی‌ترین موردی است که حله را بجای حوله حمام در شعر فارسی مینگریم . در این صورت برای حفظ اصل اشتقاق لفظ حوله، عقیده دارم پیش از آنکه درباره ضبط صورت حروف مشترک المخرج تصمیم جامعی از طرف یک هیأت صالح ادبی اتخاذ شود باید حوله را به شکل «حوله» باحای حطی نوشت و از تصرفات بی‌رویه و بی‌اساس لغت نویسان متأخر چشم پوشید .

این يك مطالعه بسیار کوتاه و مجملی بود که بدین نتیجه رسیده است و شاید تحقیقات دیگران که وسایل بهتر و بیشتر از اسناد مختلف به لغات متعدد فراهم دارند به نتیجه دیگری برسد که روشنی زیادتر بر این معنی بیفکند .